

## لازمه‌هایی برای نوشتن

## از شهدای مدافع حرم

این روزها بیشتر از هر زمان دیگری،  
میل نوقلمان به نوشتن زندگینامه

شهادی ادبیات حرم را می‌بینیم

خیلی‌شان برای ورود به این عرصه، از نویسندگانی فعال در این حوزه مشورت می‌خواهند. برای مشورت با یک عده، گاه با جوانانی روبه‌رو می‌شویم که خواندن یک پست از صفحه مجازی‌شان به‌خوبی نشان می‌دهد خوش‌آهنگ هستند و می‌شود به آینده نویسندگی‌شان امید بست. افرادی که نسبت به مفاهیمی چون شهید و شهادت علاقه‌مندند و تاجایی که ناسته‌اند، چیزهایی نوشته‌اند. اما در میانه‌شان کسانیه که می‌فهمند می‌شوند که نویسندگی‌شان در راه زیادی دارند و به‌فرض علاقه‌افران، هنوز باید چیزهای زیادی بیاموزند. کتاب‌های زیادی بخوانند و متن‌های زیادی بنویسند. در برابر این افراد، سخت‌ترین کار، همین است که فضایی واقعی از وضعیت نویسندگی‌شان ترسیم کنیم و بگویم هنوز زود است درباره‌شان شهادت بنویسند. این اتفاق درباره‌شهادی دفاع مقدس هم دقیقاً در دهه ۷۰ و بخشی از دهه ۸۰ رخ داد. هر کس که دوست داشت کتابی به نامش می‌نوشت و علاقه‌ای به قلم و کاغذ داشت، دست به کار می‌شد و برای شهادت می‌نوشت. نفس نوشتن «از» و «برای» شهادت‌کار پسندیده‌ای نبود اما وقتی قرار می‌شد این نوشته‌ها به کتاب تبدیل شود، غم بزرگی به دل اهالی قلم و نویسندگان واقعی می‌ریخت. تعداد نویسندگانی که به این حوزه علاقه‌مند بودند و از سوی دیگر، قلمشان توانایی ارتباط گیری با مخاطب داشتند هم محدود بود. همین شرایط بود که به کتاب‌های مدتهای روبه‌رو می‌بینیم که به‌رغم غم‌ناز منزلت‌شان، از منظر ادبی، حرفی برای گفتن ندارند و به همین واسطه در اذهان عمومی ماندگار نمی‌شوند.

منمکر ورود نسل جوان به عرصه تولید محصولات مکتوب  
شهادت نیستیم اما وقتی برای یافتن یک کتاب خوب  
(لافاصل از نظردایات)، باید چراغ به دست بگیریم و مدت‌ها  
دلمان برای غذاهایی می‌سوزد که روزبه‌روز گران تر  
می‌شود اما برای چیزهایی که قراستار رویشان چاپ  
نشده، کمترین دلسوزی و توجهی وجود ندارد. سال‌های  
گذشته اگر تکریم چنین کتاب‌های ضعیفی رایج بود، لاف‌لا  
قیمت کاغذ ما این‌گونه بالا و دلار برای نمی‌کرد و هر روز  
ساز خودش را می‌زد.

در حوزه کتاب‌های شهدای مدافعان حرم نیز با چنین وضعیتی مشابه دهه ۴۰، روبه‌رو هستیم. افراد زیادی که برخی‌شان حتی نسبت مشخص و واضحی با موضوع جهاد و شهادت ندارند، احساس تکلیف می‌کنند و قلم می‌زنند. دست می‌گیرند یا پشت لب‌تاپ‌هایشان می‌نشینند. نامه‌هایی تولید کنند، غافل از این‌که مفهومی جز جان گذشته‌گی شهدا و ایثار جانبازان و فدakarای رزمندگان مدافع حرم، جدرسودا ادبیات وبه قلم‌نویسندگان واقعی، ماندگار نخواهد شد.

برای نوشتن درباره شهدای مدافعان حرم، اول باید گذاشت خاطرات بازماندگان از فاز کاملاً احساسی گذر کند و دوم، نتوانم‌دند. برای تمرین نویسندگی می‌شود چیزهای دیگر هم نوشت؛ چیزهایی غیر از سرگذشت‌نامه شهدا...

برای حل جدول اعداد باید در هر مربع کوچکتر ۳ در ۳ هیچ عدد تکراری وجود نداشته باشد. همچنین هیچ عددی در یک سطری استون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.

		5			6						9			7		
			2	8		1					2		5			
8				9							3		7			4
	3					4					1				3	
		8				1					3			9		
	1						7				7				5	
9				1				3			6		4			5
	7		5		3				7				3	2		6
		6				4			6		9		7		1	

[illegible]

## خروش ایران در تهران و نجف آباد

در شهادت جوانی که با صلابت، دوربین را نگاه می‌کرد و در حالی که به دست تکفیری‌ها اسیر شده بود، هیچ ردی از پیش‌بینی‌های ناظر در نگاهش نبود. دل همه از ازاناد. هر کسی تلاش کرد چراغی‌ها را خاموش کند، کاری انجام دهد. اما همه بی‌فایده بودند. در آن لحظه، همه می‌دانستند که این جوان، یک شهید است. در آن لحظه، همه می‌دانستند که این جوان، یک شهید است. در آن لحظه، همه می‌دانستند که این جوان، یک شهید است.

## نجف آباد

در پنجمین سالگرد شهادت محسن حججی  
به حاشیه‌های مهم‌ترین کتاب درباره او، نگاهی انداختیم

# پله پله تاحجت خدا شدن

در پنجمین سالگرد شهادت مدافع حرم، محسن حججی، با محمدعلی جعفری، نویسنده یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در مورد او نوشته شده، یعنی «سربلند» گفت‌وگو کردیم. محسن حججی سال ۱۳۷۶ در شهر نجف‌آباد اصفهان به دنیا آمد و از جمله مدافعان حرم بود که در خاک سوریه به شهادت رسید. محسن حججی، دانش‌آموخته مرکز آموزش علمی-کاربردی اولیه در رشته تکنولوژی کنترل بود. حججی از تهرانی و اعضای فعال و شهود شاهد احمد کارنامی است. در عملیات مستشاری نزدیک مرز سوریه با عراق به اسارت گروه تروریستی داعش درآمده و پس از روز به دست تروریست‌های تکفیری در سوریه به شهادت رسید. داعش چندی پس از انتشار فیلم اسارت محسن حججی اعلام کرد وی را به قتل رسانده است. شهید حججی دهمین عضو از لشکر زرهی ۸ نجف‌آباد بود که طی جنگ در خاک سوریه به شهادت رسید. این جاهدگر فرهنگ از اهالیان ترویج و تبلیغ کتاب بود و اقدامات جهادی در بارندهای سازندگی برای انجام داده و از حامیان رهبران در مناطق عملیاتی دوران دفاع مقدس بود. محسن حججی سال ۹۱ ازدواج کرد و ثمره آنجاست. است. ۱۶ مرداد ۱۴۰۶، حججی در منطقه تفت، در منطقه مرزی سوریه، عراق و اردن اسیر و چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۶ شهادت یافت. سیاه پاسداران پیکر محسن را روز ۷ شهریور تحویل گرفت و با انجام آزمایش دی‌ان‌ای، هویت او را تأیید هویت، در تاریخ ۳۰ مهر ۹۶ همزمان با عزاداری‌های ماه محرم، پیکر وی به ایران بازگشت.




**میشم**  
**رشدی مهرآبادی**  
**دبیرگروه پایداری**

## فرزند مکتب اصفهان

اصفهان‌های خودشان را در مسائل مختلف، خودکفا می‌دانند و احتمالاً دوست داشتند کتاب شهید شاخص‌شان را یک اصفهانی بنویسد و جعفری هم شنیده برخی شاکی بودند که چرا او این کتاب را نوشته. البته محمدعلی جعفری هم به نوعی فرزند مکتب اصفهان است، چون در کارگاه بهزاد دانش‌گر که او اهل اصفهان است، نویسنده‌گی را آموخت.

او البته نمی‌داند چه شد که قرعه به نامش افتاد. حمید خلیلی، مدیر نشر شهید کاظمی به او رنگ زتا به قم برود و برای کتاب شهید حججی صحبت کند. جعفری برای رونمایی کتاب «پادشاهان پیاده» به مسجد چمران رفته بود که صحبت از کتاب شهید حججی به میان آمد و گفت اگر شرایط مهیا شود، حاضر است کتابی درباره شهید حججی بنویسد.

تا قبل از ازدواج محسن حججی، راویان خاطرات، همه از دست‌اندرکاران نشر شهید کاظمی بودند و حاج حمید خلیلی هم معتمد خانواده حججی بود. محسن حججی هم قبل از اعزام، آخر، به خلیلی رنگ زده و گفته بود هوای خانواده‌اش را داشته باشد. به این دلیل متولی این کار هم شدند.

## مکتبہ

کتاب «سرپرند» روایتی از کودکی تا شهادت شهید مدافع حرم، محسن حججی است که تا امروز ۴۳ نوبت منتشر شده که احتمالا نسخه‌های چاپ شده‌اش، عدد ۸۵ هزار را پشت سر گذاشته است. این کتاب به قلم محمدعلی جعفری، سال ۹۷ در ۳۶۰ صفحه و با قیمت ۲۳ هزار تومان در انتشارات شهید کاظمی روانه بازار نشر شد.

در معرفی ناشر از کتاب عنوان شده است: سربلند، روایت زندگی زمینی یک جوان ۲۷ ساله است که ابتدای جوانی برترس و غفلت پیره شد. او راهی به روزنه‌های غیب عالم یافت و خود را به آسمان رساند. روایتی است از انتخاب‌های محسن در زندگی زمینی که او را به آنچه می‌خواست، رساند. روایتی به زبان آوا که چندمیانجی را به محسن بدهاند و در کنار محسن زیسته و با اشک‌ها لبخندهای گریسته یا خندیده‌اند.



## چه شد جعفری، سربلند را نوشت؟

نگارش کتاب حدود ۱۰ ماه به طول انجامید، اما در حال حاضر وجدانم آسوده است که فردی نمانده که با او گفت و گو نکرده باشم. برای اساس از میان حدود ۷۰ مصاحبه، ۵۱ مصاحبه در کتاب درج شده است زیرا سایر مصاحبه ها حاوی مطلب مهمی نبود.

جذاییت شهید حججی برای من سیر تکامل شخصیت اوست، متأسفانه تصویری که از او در رسانه‌ها منتشر شد، تصویر کامل و درستی نبود چرا که بعد بگذشتن آن ارشاد دادند که یک انسان ایده‌آل، فرازمینی و غیرستور بر نشان می‌داد ولی وقتی در زندگی شهید ریزی می‌شویم یک انسان معمولی مانند بقیه افراد جامعه است. در دوران کودکی و نوجوانی یک انسان معمولی است که دنبال کار و زندگی خودش بوده است. از یک بازه زمانی تغییر رویه تحول شروع می‌شود و در سه سال آخر عمر زمینی‌اش می‌شود او را در زندگی اودر کرد.

قصه نوشتن من از روی غددغه  
بود. من تا اوایل دبیرستان  
شاید سالی یک کتاب می خواندم  
و اصلا در فضای خواندن  
و نوشتن نبودم که از اواخر دبیرستان  
از روی غددغه فرهنگی وارد  
این حوزه شدم.

پس از عمار حلب که به لطف خدا مورد استقبال قرار گرفت، دقیقاً نمی‌دانم چه شد که قرعه به نام من افتاد. من قبل از عمار حلب، داستان و رمان می‌نوشتم و به نوعی اولین کار مستندنگاری و زندگی‌نامه داستانی بود که آن هم به واسطه رفاقت با شهید نوشتم که با عنایت خود شهید خیلی خوب دیده شد. انتشارات شهید اخلاعی هم یک سری استانداردهایی مدنظرشان بود که در عمار حلب دیده بودند.

تحقیق را از قم شروع کردم چرا که برخی دوستان محسن در قم بودند و برخی دوستان دیگر هم از تهران و اصفهان راهی قم شدند. مصاحبه‌ها را به‌صورتی گرفتم و برای این‌که کار پیش برود چندین بار به نجف‌آباد قم و ... سفر کردم. شهید محسن حججی دو بار به سوریه اعزام شد، بار نخست با تعداد زیادی از افراد همراه شد که خطرات بسیاری از این زمان باقی است. اما بار دوم با نفر کم‌تر و مستأثن به سوریه اعزام می‌شود که به این دلیل مطالب کمتری در دست بود.

۳

برای این که اطلاعات اندکی از اعزام دوم که منجر به شهادت این شهید بزرگوار شد، در دست داشتم، درخواست کردم به سوریه بروم. اما این مسأله محقق نشد. در نهایت محصل کار مصاحبه با حدود ۷۰ نفر بود که بالای ۱۰۰ ساعت گفت و گو به دست آمد. هر فردی که در لایه لای مصاحبه با یادی و نامی از او به میان می آمد سراغش رفته و از اطلاعاتش استفاده می کردم تا موردی جا افتاده نماند.

